

# جایگاه خارجیان در نظام آموزشی آلمان

## بحران بمشابه شانس

نوشته اکهارت شمیت - فینک

ترجمه ناصر ایرانیپور



آموزش و پرورش کلید آینده است. کشور آلمان به دلیل کمبود مواد خام در آن نیاز حیاتی به آموزش دیدگی ساکنانش دارد. چون این گزاره ظاهراً پیش‌روا افتاده شناخت امروز ما نیست، نتایجی که پژوهشهای «ایگلو» و «پیزا» بدست دادند، تأثیراتی زلزله‌آسا برجایی نهاد که متعاقب آن یک بحث هیجان‌انگیز آغاز شد، بحثی که در آن یک گروه به کلی به فراموشی سپرده شد: یک میلیون دانش‌آموز مدارس آلمان که از گذرنامه خارجی برخوردارند و چند صد هزار محصل تبعه آلمان، اما خارجی‌تبار یا از آلمانی‌تباران مهاجرت کرده از کشورهای بلوک شرق. تحصیل برای آینده این طیفها تقریباً نقش مهمتری ایفا می‌کند تا برای مابقی کودکان و نوجوانان و جوانان این سرزمین.

من مجموع حدود یک سوم کودکان و نوجوانان در غرب آلمان فرزندان خانواده‌های مهاجر (خارجی) می‌باشند (این تعداد در شرق آلمان به استثنای شهرهای بزرگی چون برلین و لایپتسیگ بسیار کمتر است). نتایج بدست آمده از پژوهشهای «ایگلو» و «پیزا» نشان می‌دهند که در هیچ کشور صنعتی اروپایی (به استثنای مجارستان و بلژیک) به اندازه آلمان موفقیت تحصیلی وابسته به موقعیت اجتماعی والدین نیست. ماری لویزه بک، مأمور سابق ویژه دولت فدرال آلمان

برای امور مهاجرین در این باره در یک یادداشت که در اکتبر ۲۰۰۵ انتشار یافت، تأکید ورزید که «چنین رابطه تنگی بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و موفقیت تحصیلی افراد، طرد و انزوای باز هم بیشتر مخصوصاً فرزندان مهاجری را که ما والدین و پدر بزرگان آنها را برای انجام کارهای ساده از خارج به بازار کارمان جذب نمودیم و به کشور آوردیم، به دنبال دارد.

- تقریباً یک پنجم نوجوانانی که پاسپورت خارجی دارند، مدرسه را بدون هرگونه پایان‌نامه تحصیلی ترک می‌کنند، درحالیکه این تعداد در بین نوجوانان آلمانی یک دوازدهم می‌باشد.
- تقریباً یک دوم فرزندان خارجی به نازلترین نوع مدرسه، یعنی «هاوپتسوله»، می‌روند. این تعداد در بین آلمانی‌ها یک پنجم می‌باشد.
- درحالیکه ۲۵ درصد فرزندان آلمانی مدرسه را با دیپلم به پایان می‌رسانند، این تعداد در بین خارجیان تنها ۱۰ درصد می‌باشد.

چنان به نظر می‌رسد که زمینه این فرآیند نارضایت‌بخش در همان نخستین سالهای تحصیل کودک فراهم می‌گردد. نطفه اصلی این سمتگیری در سال شروع تحصیل و هنگام ترک مدرسه ابتدایی و ورود به مرحله بالاتر تحصیل بسته می‌شود - با عواقبی که این امر برای دستیابی به دوره‌های آموزشی کار و شغل برای این کودکان در آینده خواهد داشت.

از هنگامی این نتایج تکان‌دهنده و پیامدهای مخربی که این روند برای جذب این طیف در جامعه دارد، در مورد چگونگی حل این معضل بحث و تبادل نظر صورت می‌گیرد. چرا که موفقیت‌های تحصیلی نقش تعیین‌کننده‌ای در بر خورداری از فرصتها در بخشهای دیگر جامعه چون بازار کار و رشد اجتماعی - اقتصادی دارند. و در مقابل، نقصانهای تحصیلی عواقب منفی برای خود فرد، جامعه و اقتصاد ملی در پی خواهد داشت. و چنانچه پتانسیل تحصیلی نوجوانان خارجی مورد بهره‌برداری و پشتیبانی قرار نگیرد، آسیبهای فراوانی به توانمندیهای کل کشور در آینده و به خلاقیت آنها وارد خواهد شد.

این به ویژه مؤسسات آموزشی هستند که در این ارتباط مورد انتقاد قرار می‌گیرند، چراکه در همان مرحله شروع تحصیل فرزندان خارجی بیشتر از آلمانی‌ها عقب می‌مانند و این ریسک «پیری» دانش‌آموزان خارجی برای کلاسهایی که در آن هستند را افزایش می‌دهد، و این نیز خود باعث بالارفتن تعداد دانش‌آموزان خارجی در «مدارس استثنایی» می‌گردد. این کاوشها همچنین نشان دادند که مخصوصاً مدارس بالاتر از سطح ابتدایی قادر نیستند، از طریق برگزاری کلاسهای تقویتی برای فرزندان مشکل‌دار خارجی توانایی‌های خواندن آنها را رشد دهند. برعکس این امر صادق است. درحالیکه بر طبق «ایگلو» تنها یک چهارم دانش‌آموزان خارجی سطح ابتدایی در خواندن مطلب «ضعیف» درجه‌بندی شدند، این مشکل طبق تحقیقات «پیزا» برای پنجاه درصد خارجیان ۱۵ ساله صدق می‌کند. و این درحالیست که طبق گفته ماری لویزه بک «کشورهای مشابه برعکس آلمان روند بهبود را در این ارتباط نشان می‌دهند».

در حالیکه معلمان مدارس ابتدایی به نحو بهتری قادرند بطور فردی به دانش آموزان یاری رسانند، این امر بعدها در مدارس بالاتر با وجود دهها معلم تخصصی تقریباً ناممکن است. اما آنجا که توانایی‌ها درجه بندی می‌شوند، والدین فرزندان خارجی قادر نیستند که حذف کمکهای فردی به فرزندان را جبران کنند. این امر با نگاه به موقعیت کودکانی که دوزبانه بزرگ می‌شوند، محرز می‌گردد. ظاهراً دلیل این پدیده عدم وجود انگیزه تحصیلی در خانواده‌های خارجی نیست.

مأمور ویژه سابق دولت برای مسائل مهاجرین دلیل دیگر پیدایش چنین وضعیتی را در «عدم تجربه کافی مؤسسات آموزشی با تنوع اجتماعی و فرهنگی» می‌بیند. برای نمونه فرزندان خارجی تقریباً به همان میزان آلمانی‌ها به مهد کودک و کودکستان می‌روند و تعداد آنها در «آمادگی» حتی بیشتر از آلمانی‌ها می‌باشد. انگیزه فراگیری مخصوصاً در میان دختران و زنان جوان بسیار نیرومند می‌باشد. علاوه بر این، بیشتر والدین خارجی آماده هستند، در تحصیل فرزندانشان سرمایه گذاری کنند. خانم ماری لوئیزه بک می‌گوید، «آشکار است که مؤسسات آموزشی ما قادر نیستند، تمایزات اجتماعی (طبقاتی) و تفاوت‌های فرهنگی را تعدیل بخشند». وی اضافه می‌کند که نظام آموزشی ما باید یاد بگیرد که طوری با ناهمگونی و تنوع اجتماعی و فرهنگی برخورد کند که برابری فرصتها تضمین شوند.

عملکرد آموزشی بسیاری از مؤسسات آموزشی با وجود تنوع زبانی، فرهنگی و دینی که از اواسط دهه ۷۰ در آلمان وجود دارد، فی‌السابق تک فرهنگی می‌باشد. البته در ارتباط با انداختن تقصیر به گردن این یا ارگان باید محتاط بود. بسیاری از مؤسسات آموزشی، همچنین مریبان و آموزگاران تلاشها و فعالیتهای زیادی از خود نشان می‌دهند. منتها رشد و تقویت فرزندان مهاجر مطلقاً نتایج مطلوبی را که در کشورهای دیگر شاهد آن بوده‌ایم، ببار نیاورده است. مخصوصاً این مسئله دهشتناک به نظر می‌رسد که جذب و ادغام بچه‌هایی که در همین کشور متولد شده‌اند نیز در نظام آموزشی آلمان میسر نمی‌گردد.

## توصیه‌ها

ماری لوئیزه بک در یادداشتهای خود توصیه‌های ارائه برنامه‌های آموزشی تقویتی زودهنگام و اعطای صلاحیتهای آموزشی بیشتر به کودکان کستنها را می‌نماید. وی بر آن است که مبنا را باید مخصوصاً رشد زبانی و چندزبانی قرار داد. بر این پایه باید، طبق نظر وی، در تمام مراحل آموزشی «زبان آلمانی بعنوان زبان دوم» تدریس شود. ماریا بومر، مأمور ویژه جدید امور مهاجرین دولت نیز خواهان تقویت و رشد هدفمند زبانی می‌باشد. خانم بک مضافاً بر این ضرورت تأکید می‌ورزد که نظام آموزشی باید مسئولیت روند آموزشی برای تک تک بچه‌های کشور را برعهده بگیرد: «سطوح و شرایط مختلف تحصیلی، توانایی‌ها و استعدادها و همچنین تنوع اجتماعی و فرهنگی نیاز به حمایت‌های مداوم فردی و تشویق کننده از سوی دولت دارند». و بالاخره باید بهبود فرصتهای تحصیلی برای فرزندان خارجی به یک معیار برای سنجش کیفیت ایالتها تبدیل گردد. انطباق دوره‌های آموزشی کار و پیشرفته کادر آموزشی، تقویت همکاری والدین و تاجایی که ممکن است ارائه وسیع مؤسسات آموزشی و نگهداری تمام وقت از جمله آنها می‌باشد.

تحقیقات سازمان همکاری اقتصادی و توسعه که در ابتدای دسامبر ۲۰۰۵ انتشار یافت، ضعفهای نظام آموزشی آلمان را تأیید می‌کند و بر آن است که این امر مخصوصاً شانس مهاجرین جوان را برای یافتن کار در بازار کار کاهش می‌دهد. در بررسی قیاسی این پژوهش، آلمان از این لحاظ رتبه میانی را در میان کشورهای جهان کسب می‌کند. «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه اروپا» تأکید می‌ورزد که در کنار انگراسیون زبانی آماده‌سازی هدفمند شغلی بیشتر از قبل باید مورد توجه قرار گیرد.

هر چند که ممکن است اغراق آمیز به نظر رسد، اما با این وصف باید گفت که در مدرسه رقابت برای کسب فرصتهای زندگی شروع خواهد شد. البته رقابت پدیده مثبتی است، مشروط به اینکه عادلانه صورت گیرد. تحقیقات «پیزا» برای نظام آموزشی آلمان هشداردهنده بود، تا وضعیت موجود تغییر یابد. چون: همچون همیشه در هر بحرانی شانس نهفته است، شانس بهتر نمودن

پدیده‌ای که منجر به بحران گردیده است. آنچه که قبل از هر چیز ضرورت پیدا می‌کند، یک طرح و برنامه وسیع آموزشی برای انگراسیون بچه‌های که آلمانی زبان مادری‌شان نیست، برنامه‌ای که برای کودکان و نوجوانان ممکن می‌سازد که توانایی‌های خود را با هر نسب و تباری که دارند تکامل بخشند، برنامه‌ای که در این مسیر بستر متنوع فرهنگی و چند زبانی را مورد توجه قرار دهد.

منبع: مجله:

